



شیخ مسعود مصلحی، نویسنده

گفت‌و‌گوی متفاوت «ایران» با دکتر سروش دباغ

## کسی از فلاسفه حساب نمی‌برد

علیرضا شیرازی‌نژاد

۹۸۸۱ کیلومتر از تهران فاصله گرفته‌است، اما آسمان اندیشه‌اش همچون سهراب سپهری «لاجوردی» و در جست‌وجوی امر متعالی است. دکتر سروش دباغ، پژوهشگر فلسفه دانشگاه تورنتو، از فیلسوفان جوان و پرکار روزگار ما است که در حوزه مطالعاتی فلسفه، اخلاق یا اتخاذ رویکردهای پدیدارشناسانه و اگزیستانسیالی فعالیت‌های انریختنی داشته است؛ در برخی مسائل روحیه‌ای صف‌شکفته دارد و بیش از آنکه اهل جدل باشد، اهل گفت‌و‌گو است. گواه این مدعا هم انتشار چهار اثر فرهنگی- فلسفی از او در خارج از کشور است. او در بهار ۹۶ با انتشار کتاب «حجاب در ترازوی اخلاق» نقدی فلسفی در باب این موضوع ارائه کرد که اهالی نظر را هم به واکنش واداشت. سپس در سگفتار هایش تحت عنوان «پیام عارفان برای زمانه ما» به‌طور مفصل مورد بازرینی و ویرایش قرار داد و آن را در کتابی به نام «حریم علف‌های فریت: سلوک معنوی در روزگار کنونی» توسط انتشارات اچ- آند- اس لندن در دسترس علاقه‌مندان گذاشت. دباغ در حوزه تخصصی‌اش، فلسفه تحلیلی، نئیزیکارشنشت و سپس از هفت سال تدریس مباحثی درباره تاریخ فلسفه تحلیلی، فلسفه و یگنشتان، فلسفه دین و فلسفه اخلاق که همگی در ذیل سنت فلسفه تحلیلی جای می‌گیرند، کتاب «در باب فلسفه تحلیلی: با محوریت ویگنشتاین» را در اوایل تابستان ۹۶ روانه بازار کتاب کرد، اما آخرین اثر وی در روزهای پایانی سال در دو جلد با عنوان «صدای سفر آینه‌ها» چاپ شد که مجموعه گفت‌و‌گوهای او با رسانه‌ها، طی هشت سال اخیر است. کوشیدیم تا در آستانه برگزاری نمایشگاه کتاب تهران، با این مدرس فلسفه که دانش آموخته رشته داروسازی، نوازنده گپ و گفتی داشته باشیم و نظر او را درباره وقایع مثبت حوزه اندیشه در طول سال گذشته جویا شویم. با او گفت‌و‌گویمان را متفاوت از همیشه پیش بردیم؛ سؤال‌های کوتاه، پاسخ‌های کوتاه. او بدون اینکه از سبک متفاوت گفت‌و‌گو فایده‌گر شود، با طمأنینه پاسخگویمان شد.

جناب دباغ، اگر بخواهید در حوزه اندیشه به یک تحول مثبت در سال گذشته اشاره کنید از چه پدیده یا موضوعی نام می‌برید؟

چون در ایران نیستیم، تحولات را از طریق فضای مجازی، رسانه‌ها یا دوستانی که به ایران رفت و آمد دارند پیگیری می‌کنم. آنقدر که رصد کردم شاهد بودم که فعالیت حوزه کتاب در ایران کمابیش داغ است و حقیقتاً خرسندم از اینکه می‌شوم آثار و عناوین متعددی در سال ۹۶ منتشر شده است. به‌نظرم آثار جدی و خوبی در حوزه فلسفه، معرفت‌شناسی، فلسفه اخلاق و فرهنگ در سال گذشته منتشر شده است. برای نمونه، اگرچه راهی که نشمر «کرگدن» عرضه کرده است، از جمله کتاب خوب «فضائل ذهن» نوشته لیندا گرزیسکی که ترجمه نیکویی از آن نیز صورت گرفته است، یا ترجمه کتاب «در باب حرف مفت»، نوشته هری فرانکفورت که کتاب خوبی به‌شمار می‌رود. اخیراً هم دیدم کتاب «فلسفه

تحقق این اتفاقات نیکو در کنار سرانه پایین مطالعه در کشور ما، نویدبخش است. سال ۹۶ از لحاظ فرهنگی و انتشاراتی برای شخص من هم سال بسیار خوبی بود؛ چهار اثر از بنده به چاپ رسید.

برای ناشران ایرانی چه توصیه‌ای دارید؟ (سکوت می‌کند) توصیه‌ای ندارم، اما آرزوهایی نیک می‌کنم که بتوانند مشکلات معیشتی و موانع مجوزی‌شان حل شود و آثار بیشتری را بتوانند در سال ۹۷ از مؤلفان و مترجمان خوب منتشر کنند.

شما که به نوعی با تفکر و متفکران، سر و کار دارید «اندیشه» و اثرگذاری کار «اندیشمندان» را چگونه توصیف می‌کنید؟

به‌نظرم «اندیشه» مانند آبی است که در جوی روان می‌شود و راه خود را پیدا می‌کند و بتدریج آن را باز می‌کند، مانند آشپز نیست که خیلی خروشان باشد. اندیشه‌ای که اصالت داشته باشد و ژرف باشد، مانند امواجی است که در عمق اقیانوس می‌زنند و مانند موج‌های ساحلی نیستند که قیل و قال دارند، اما دوام و قوامی هم ندارند.

فکر می‌کنید در جامعه ما «اندیشه» و «اندیشه‌ورزی» متاع برتر فردی است؟ بله، مانند هر امری که در عرصه عمومی عرضه می‌شود. اندیشه کالایی معرفتی است و مانند دیگر کالا‌های فرهنگی نظیر فیلم و موسیقی، دارای مخاطبان خاص خود است.

به‌نظر شما اندیشمندان ما مستقل‌اند؟ تا استقلال را چه معنی کنیم؛ استقلال یک امر نسبی است. اندیشمندان در قیاس با فعالان سیاسی و سیاستمداران (می‌شود گفت که کمابیش مستقل‌اند.

نسبت «فیلسوف» با «خشونت» چیست؟

حقیقتش امیدواریم «فیلسوف» دست کم از تجارنی که در قرن بیستم رخ داده است عبرت بگیرد؛ خشونت را تئوریزه نکنند (کما اینکه همیشه چنین چیزی مرسوم بوده) و ذره‌ای با خشونت‌ورزی (یعنی ترویج خشونت در سطح جامعه) همدلی نداشته باشد. او باید به لحاظ اخلاقی، سیاسی و... به نحو مطلق خشونت و خشونت‌ورزی و نهادینه‌شدن آن در جامعه انسانی را نقد کند. در عین حال تحلیل چرایی بروز و ظهور خشونت و تفکیک انواع آن (مانند خشونت کلامی، خشونت بدنی، خشونت در سطح بین‌المللی) می‌تواند کار فیلسوف خوب نقد و بررسی کتاب شرکت‌کنند. این اتفاق نیکو و مسرت‌بخش است؛ البته من تا جایی که توانسته‌ام گزارش‌های جلسات نقد و بررسی کتاب‌هایی را که در تهران برگزار می‌شود خوانده‌ام یا فایل‌های صوتی این جلسات را گوش کرده‌ام.

که شما امروزه بپرسید که آیا کسی از ریاضیدان‌ها حساب می‌برد؟ پاسخ منفی است، اما در جوامع در حال گذار مثل ما، فیلسوفان یا فلسفه‌پژوهانی که به سبب کار روشنفکرانه‌شان در حوزه عمومی نیز حضور دارند دایره نفوذ، تأثیرگذاری و مخاطبان بیشتری هستند، البته نسبت فیلسوف و روشنفکر از نوع نسبت عموم و خصوص من وجه است و فکر می‌کنم در جوامعی مانند ما این موضوع تا چند صباحی دیگر ادامه داشته باشد و الا در جوامعی که از دوران گذار عبور کرده‌اند دیگر این کارکرد روشنفکری خیلی کم رونق می‌شود و کم رونق می‌شود و دیگر نمی‌توانید فیلسوفان و فلسفه‌پژوهانی از این قبیل را سراغ بگیرید، مثلاً در جامعه نرورژ کنونی یا کانادا که من زندگی می‌کنم، به این معنا ما فیلسوف یا فلسفه‌پژوهی نداریم، یا بسیار بسیار کم داریم که بخواهد چهره‌ای شناخته شده در سطح عموم باشد و تأثیرات اجتماعی هم بگذارد.

بی تفاوتی و انسان‌بی تفاوت را چطور معنایی کنید؟

یعنی آنچه که در بیرون از شما رخ می‌دهد نه «خوشایند» شما باشد و نه «بدآیند»!

آیا تاکنون خلط محبت درباره آرا و اندیشه‌های شما صورت گرفته است؟

(با خنده) بسیار کلان! فقط شقوق مختلف بحث را اگر از یکدیگر تفکیک کنیم وفی المثل بحث جامعه‌شناختی را از بحث روان‌شناختی یا معرفت‌شناختی جدا کنیم تشخیص سویه‌های مختلف از یکدیگر از مقدمات روش‌شناختی کار فلسفی است.

ذات دین چیست؟

ذات ندارد! من در مقاله‌ای تحت عنوان «ذات دین؟» استدلال‌هایی آورده‌ام که دین دارای ذات نیست اما مقدمات و گوهرهایی دارد که برای نمونه عبارت‌اند از خشوع و خشوع در برابر حقیقت هستی یا بی‌کراگی هستی و همچنین زیستن و سلوک اخلاقی. بنابراین می‌توان از کارکردهای دین سخن گفت، مثلاً معنابخشی به زندگی که اینها مقدمات دین و دینداری است.

وحدت این جهان در چیست؟

به‌نظرم این دنیا بیش از اینکه دار وحدت باشد، دار کثرت است. اگر کسی می‌خواهد از وحدت سراغ بگیرد باید از دار تعدد و تضاد و تخالف و کثرت که قوام‌بخش جهان پیرامونی ما است عبور کند و به تعبیر (اسهراب سپهری) «سراغ هیقستان رود؛ یا اگر از شونپهاور بخواهیم بپرسیم، انسان باید به پس پشت این عالم پدیداری و ریشه‌دار برود. آنجا‌ها می‌شود یک وحدتی را سراغ گرفت، اما در این دنیانه.

بزرگترین تهدیدهای پیش‌رو مادر دهه آینده را چه می‌بینید؟

به‌نظرم قصه «گرم شدن کره زمین» و

رتجاندن کشتگران نیست؛ بلکه نتیجه تعمیق پیوندها و افزایش دلبستگی اجتماعی است. در حالی که جامعه ما عمیقاً به کشش اجتماعی نیازمند است، این رفتارها جز نرفت و کینه و گریز اجتماعی چیزی به دنبال ندارند.



دکتر محمد امین فارداد، جامعه‌شناس



و هیچ جریان سیاسی معنایی نخواهد داشت. در پایان، موضع‌گیری نیروی انتظامی در این ماجرا را می‌سناییم و معتقدیم مردم ما به آن بلوغ رسیده‌اند که با اشتباه یک مأمور، تلاش‌ها و مجاهدت‌های این عزیزان را فیلتر نکنند.

کاهش عمیق دلبستگی اجتماعی و تهدید «اصل بقای زندگی اجتماعی» ندارد. بهتر است بجای گرانری برای منافع حزبی و گروهی، نگران تهدیدی باشیم که اگر محقق شود، به دست گرفتن قدرت برای هیچ فکر و اندیشه

از زندگی در جامعه خود داشته باشند. هرگونه توهین، حرمت‌شکنی اجتماعی پاینده نباشند، هیچ نوع مسئولیت اجتماعی نمی‌پذیرند. از امور ساده‌ای چون پرتاب نکردن ظروف یکبار مصرف وسط طبیعت گرفته تا خشکسالی یا تهدیدهایی چون بی‌آبی و مقابله با حتی مقابله با تهدیدهای خارجی.

از این رو «اصل بقای زندگی اجتماعی» برای هر جامعه‌ای یک ضرورت انکارنشدنی است، فرق نمی‌کند به چه گروه یا جریان سیاسی از جامعه تعلق داشته باشیم، یا اساساً به گروهی و جریانی تعلق داشته باشیم یا نه؛ باید تهدید زندگی اجتماعی را جدی و پرمخاطره بدانیم. اساساً جریان‌های سیاسی، به نسبت اهمیتی که به این اصل می‌دهند از مشروعیت سیاسی برخوردار می‌شوند. هر نوع اقدامی از یک گروه یا جریان سیاسی که پیوندهای اجتماعی را تضعیف کند و سبب شود دلبستگی افراد یا گروهی به جامعه از بین برود بقای جامعه را تهدید می‌کند. برای افزایش کشش اجتماعی باید کوشید تا شهروندان تصویری امیدوارکننده و روشن از جامعه خود داشته باشند. آنان باید خود را محترم و مسئولان خود را قانون‌گرا، قابل اعتماد، پاکدست، امانت‌دار و دلسوز و رویه‌های اجتماعی را قابل پیش‌بینی و عادلانه ببینند تا احساس خوشایندی

در جوامع در حال گذار مثل ما، فیلسوفان یا فلسفه‌پژوهانی که به سبب کار روشنفکرانه‌شان در حوزه عمومی نیز حضور دارند دایره نفوذ، تأثیرگذاری و مخاطبان بیشتری هستند، در جوامعی که از دوران گذار عبور کرده‌اند دیگر این کارکرد روشنفکری خیلی کم رونق می‌شود و دیگر نمی‌توانید فیلسوفان و فلسفه‌پژوهانی از این قبیل را سراغ بگیرید، مثلاً در جامعه نرورژ کنونی یا کانادا که من زندگی می‌کنم، به این معنا ما فیلسوف یا فلسفه‌پژوهی نداریم، یا بسیار بسیار کم داریم که بخواهد چهره‌ای شناخته شده در سطح عموم باشد و تأثیرات اجتماعی هم بگذارد.

که ما به آن نیاز مبرم داریم، یعنی یاد بگیریم که با وجود اختلاف رأی که با هم داریم به نحو مسالمت‌آمیزی با یکدیگر زندگی کنیم تا جایی که می‌توانیم از خشونت لفظی پرهیز کنیم؛ قرار نیست بر سر بحث‌هایی که صورت می‌گیرد، یکدیگر را قانع کنیم؛ این نوعی تبادل آرا است. مثلاً خاطریم هست که چند سال پیش که لیونل مسی در جام جهانی به تیم ملی ایران گل زد، افرادی در صفحه فیس بوک او کلی فحش و فضاحت برایش نوشتند که این کار، واکنش بین‌المللی هم پیدا کرد، این ناشکیبایی و عدم خویشتنداری ما را نشان می‌دهد. ما باید در این زمینه‌ها بیشتر روی خود و فرهنگ استفاده از فضای مجازی کاری کنیم.

من فضای مجازی را یک فرصت می‌بینم و با توجه به تحولات پر تلاطم اجتماعی و سیاسی در دهه‌های گذشته، فضای مجازی را فرصتی می‌بینم تا ما بتوانیم به وسیله آن شکیبایی و انتعاط‌پذیری را یاد بگیریم؛ چراکه به چنین امری عمیقاً محتاجیم.

هنرمورد علاقه‌تان چیست؟

سینما، رمان، شعر و موسیقی. **تفاقی بوده است که دوست داشتید در سال گذشته ایران بودید و در آن حضور می‌یافتید؟**

(ابتدا از اکران فیلم فرشنده گفت؛ اما یادش آمد که مربوط به دو سال پیش می‌شود) بله! در جلسه رونمایی و نقد و بررسی کتاب‌های «جنون هوشیاری» و «فانوس جادویی زمان» «داریوش شایگان خیلی دوست داشتم که ایران باشم و در این جلسات شرکت کنم.

به‌عنوان آخرین سؤال، آیا «جوراستاد» به زهد میرسد؟ (با اندکی تأمل) بله، می‌تواند باشد! (می‌خندد)

«آلاینده‌هایی» که برای ساکنان نسل‌های آتی کره زمین باقی می‌ماند، مهم است. همچنین، «خشونت و جنگ‌افروزی» که در سطح بین‌المللی جاری و ساری است و نشانه‌های کم شدنش چندان دیده نمی‌شود و حتی ممکن است جهان آبیستن یکی دو مورد جنگ بزرگ شود که درباره‌اش خیلی سخن می‌رود، البته نه اینکه چنین چیزی حتماً رخ می‌دهد، اما سخن از تهدید است.

در عین حال زندگی صنعتی، یا به تعبیر بهتر «زندگی ماشینی» و آثار سوء آن مثل کم تحرکی یا بحران معنای زندگی و یأس و تهایی از جمله تهدیدهای پیش روی ما است. برای مثال برخی از جامعه‌شناسان و متفکران می‌گویند که این تلفن‌های همراه، بخشی از امتداد بدن ما (embodiment) شده‌اند. این فناوری‌ها اقتضانات خود را دارند اما فرد و عموم انسان‌ها را در چنبره خود احاطه کرده‌اند. من نمی‌دانم این به

کجا پیش می‌رود؟! اگرچه امکانات بسیار را فراهم آورده‌اند، اما این جزئی از نگرانی‌های ما است که هر چه جلو می‌رویم، آثار و تبعات استفاده از آنها هم وسعت پیدا می‌کند.

«فرهنگ مجازی» ایران‌بان را چگونه می‌بینید؟

این فرهنگ مجازی خود بخشی از زندگی اجتماعی ما است و ما با کاربرد عبارت (مجازی) در این باره مسامحه انجام می‌دهیم. شبکه‌های اجتماعی بخشی از زندگی مردم‌اند و فقط نوع آن در قیاس ۱-۱۰ سال قبل که مردم فقط به صورت فیزیکی با هم در تماس بودند، تغییر کرده است.

دوم اینکه، اگر ما از طریق فرهنگ مجازی بتوانیم قدری فرهنگ مدارایمان را بالا ببریم و آیین گفت و گو را یاد بگیریم، شرایط بهتر خواهد شد. این چیزی است

## امر به معروفی که خود به منکر بزرگ‌تری منجر شد

۱. وقتی به یک فرد در مقام نماینده پلیس یا مأموری از سوی نهادهای حکومتی، مسئولیتی داده می‌شود، این فرد باید از یکسری شاخص‌ها برخوردار باشد؛ ابتدایی‌ترین شاخصه «حرفه‌ای بودن» است؛ یعنی، باید اقدامات آن شخص در چارچوب یک رفتار حرفه‌ای بگنجد. به اعتقاد من، حداقلی‌ترین رفتار حرفه‌ای در اینگونه موارد «حفظ حرمت شهروندان» در محضر شهروندان دیگر است. برخوردی که مأمور گشت ارشاد با دختر جوان داشت، کاملاً یک رفتار غیرحرفه‌ای بود و بر این باورم که باید به مأمورانی که چنین وظایفی به آنان محول شده است، چونگی برخورد با شهروندان را آموزش و جایگاه شهروندان را به آنها متذکر شد؛ بویژه شهروندانی که به‌زکار هم نیستند و تنها از عرف مورد نظر تا حدی تخطی کرده‌اند.

۲. معتقدم، با توجه به اینکه ما در جامعه‌ای دینی زندگی می‌کنیم، رفتار مأموران حکومتی باید «دینی» هم باشد؛ به این معنا که از نظر دینی و اخلاقی هم، قابل دفاع باشد. به نظر می‌رسد در اتفاقی که رخ داد از چارچوب‌های اخلاقی دینی تخطی شد؛ به زمین کشیدن یک انسان، نادیده گرفتن کرامت انسانی او است. نهادهایی که مسئولیت برقراری نظم را بر عهده دارند از این حق برخوردار هستند که با آنها که از हजारها تخطی می‌کنند، برخورد قانونی داشته باشند؛ اما این برخورد نباید به قیمت نادیده انگاشته شدن کرامت انسانی و تحقیر افراد باشد.

۳. به نظر می‌رسد مسأله زنان در جامعه ما از حساسیت خاصی برخوردار است و اینگونه برخوردها می‌تواند باعث ایجاد فضای دبینی در جامعه شود و به نگرش‌های بدبینانه در بین زنان دامن زند. زنانی که از قضا، این روزها در جامعه، برای دفاع از حقوق‌شان، از درجه‌ای از انسجام نیز برخوردار شده‌اند.

۴. در دنیای رسانه‌ای امروز، اینگونه برخوردها بسرعت نه در سطح داخل بلکه در سطح بین‌المللی رسانه‌ای می‌شود (چنان که اتفاق افتاد) و بواسطه عمل نسنجیده یک مأمور، تصویری نادرست از ایران به جهان مخابره می‌شود. در چنین شرایطی، این قبیل اتفاقات حتی بر میزان گردشگری و تمایل بازگشت نخبگان به کشور هم تأثیر می‌گذارد.

۵. به نظر می‌رسد که چنین مقالاتی در ذیل عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» صورت می‌گیرد، این در حالی است که امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد و باید این شرایط فراهم باشد و هنگام انجام آن نباید دست به منکر زد. به‌طور مثال، در این رخداد، منکر بزرگ‌تر رخ داد و بی‌قانونی اتفاق افتاد که وجدان عمومی را جریحه‌دار کرد.

## خوب، بد، جلف

باید خیلی ناپخته و مستأصل باشیم که فکر کنیم این برخوردها، سرسوزنی در تعمیق باورداشت‌های مذهبی مردم تأثیر دارد



دکتر مه‌راب صدوقیان، جامعه‌شناس فرهنگ

زندگی اجتماعی انسان همواره با احساس «تعهد» (Commitment) و «درگیری» (Involvement) همراه است. مُراد از «درگیری» درگیر شدن در امور اجتماعی و پرهیز از بی‌تفاوتی نسبت به چالش‌ها و مسائل اساسی آن است. اگر این دو عنصر، از شهروندان هر جامعه‌ای گرفته شود، «زندگی اجتماعی» تهدید می‌شود. تعیین نقش مناسب برای افراد و انتظار همراهی آنان با قانون و نظم اجتماعی، بدون پیوند و دلبستگی آنان به جامعه بی‌معناست.

تنها زمانی می‌توان در یک جامعه انتظار قانون‌گرایی و زیست مسئولیت‌پذیرانه داشت که آن جامعه کشش لازم را برای شهروندانش داشته باشد. نتیجه روشن تعلق و پیوند اجتماعی همانا پذیرش نقش و ایفای مسئولانه آن است. نمی‌توان از کسانی که به هر دلیل، کششی به جامعه خود ندارند و خود را رانده یا نادیده شده می‌بینند، یا احساس می‌کنند پیوندشان با جامعه محترم شمرده نمی‌شود، انتظار داشت که نسبت به جامعه و زندگی اجتماعی